

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



**دانشگاه آزاد اسلامی**

**واحد تهران مرکز**

**دانشکده ادبیات و علوم انسانی**

**پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد (M.A)**

**رشته تاریخ دوره اسلامی**

**عنوان**

**دلایل فروپاشی و انحطاط دولت صفویه**

**استاد راهنما: دکتر محمدرضا قنادی**

**استاد مشاور: دکتر حمیدرضا صفاکیش**

**نگارش: پریسا مظفری**

**زمستان ۱۳۹۰**

## تقدیم به:

پدر و مادر بزرگوارم....

آنان که وجودم برایشان همه رنج بود

وجودشان برایم همه مهر بود.

توانشان رفت تا به توانایی برسم

موهایشان سپید گشت تا رویم سپید بماند

آنان که فروغ نگاهشان، گرمی کلامشان

روشنی رویشان، سرمایه جاودانی زندگی من هستند

آنان که راستی قامتشان بواسطه رنج، شکسته قامت شد

در برابر وجود گرامیشان زانوی ادب بر زمین می‌نهم و بر دستشان بوسه می‌زنم.

تقدیم به همه آنانی که رفتند و مرا تنها گذاشتند.

روحشان شاد.

و تقدیم به خواهر و برادر عزیزم

سرو وجودشان همه سرسبز و استوار.

## سپاسگزاری:

استادان بزرگوام که این فرض را بر من واجب کرده‌اند تا از زحمات بی‌شائبه آنان سپاسگزار باشم.

از جناب دکتر حمیدرضا صفاکیش استاد فرهیخته و مهربان که پیوسته دلسوز بودند و متحمل مزاحمت‌های من شده‌اند تشکر صمیمانه دارم.

از استاد راهنمای بزرگوام جناب دکتر محمدرضا فنادی که بی‌هیچ مضایقه‌ای در بهتر شدن پایان‌نامه کتابهای خود را در اختیار من قرار دادند و سطر سطر مطالب را خوانده و کمک نمودند بی‌نهایت سپاسگزارم.

از سرکار خانم دکتر بهروزی مدیر محترم گروه تاریخ و سرکارخانم جباری سپاس فراوان دارم.

## فهرست عناوین

|    |  |
|----|--|
| ۱  | مقدمه:   |
| ۹  | فصل اوّل   |
| ۹  | «کلیات»  |
| ۹  | بیان مسأله:  |
| ۱۱ | پرسشهای تحقیق:                                     |
| ۱۲ | فرضیات تحقیق:                                      |
| ۱۴ | پیشینه تحقیق:                                      |
| ۱۵ | روش تحقیق:   |
| ۱۵ | هدف و فایده تحقیق:                                 |
| ۱۶ | نقد و بررسی منابع:                                 |
| ۱۹ | فصل دوّم   |
| ۱۹ | ایران در دوران صفویه                               |
| ۱۹ | «تاریخ تحوّل سیاسی»                                |
| ۲۰ | بخش اوّل   |
| ۲۰ | تشکیل دولت صفویه «ایران عصر شاه اسماعیل»           |
| ۲۵ | بخش دوّم   |
| ۲۵ | ایران عصر شاه تهماسب صفوی                          |
| ۲۵ | «۹۳۰ - ۹۸۴ هجری قمری»                              |
| ۳۰ | بخش سوّم   |
| ۳۰ | دوران سلطنت شاه اسماعیل دوّم                       |
| ۳۴ | بخش چهارم  |
| ۳۴ | سلطنت محمد خدابنده                                 |
| ۴۰ | بخش پنجم   |
| ۴۰ | تحوّلات داخلی ایران در عصر شاه عباس اوّل           |
| ۴۸ | بخش ششم  |
| ۴۸ | شاه صفی و ایران                                    |
| ۵۲ | بخش هفتم   |
| ۵۲ | عصر شاه عباس دوّم: «ثبات دولت صفوی تحت شرایط جدید» |
| ۵۷ | بخش هشتم   |
| ۵۷ | شاه صفی دوّم معروف به شاه سلیمان صفوی              |
| ۶۰ | بخش نهم  |

|     |  |
|-----|--|
| ۶۰  | شاه سلطان حسین «تاجگذاری نامیمون»  |
| ۶۴  | فصل سوم  |
| ۶۴  | جایگاه قزلباشها در تشکیل و انحطاط دولت صفوی  |
| ۶۵  | بخش اول  |
| ۶۵  | منشأ و اهمیت قزلباشها در شکل‌گیری دولت صفوی تا ابتدای سلطنت اسماعیل اول                              |
| ۷۲  | بخش دوم  |
| ۷۲  | قزلباشان و شاه اسماعیل اول   |
| ۷۶  | بخش سوم  |
| ۷۶  | شاه تهماسب و قزلباشها  |
| ۸۰  | بخش چهارم  |
| ۸۰  | تسلط قزلباشی بر دولت از اسماعیل دوم تا پایان سلطنت شاه محمد خدابنده                                  |
| ۸۵  | بخش پنجم   |
| ۸۵  | شاه عباس و تحدید قدرت قزلباشها تا پایان حکومت صفوی   |
| ۸۹  | فصل چهارم  |
| ۸۹  | مناسبات قومی سازندگان دولت صفوی  |
| ۸۹  | نزاع ترک و تاجیک عامل انحطاط   |
| ۹۰  | بخش اول  |
| ۹۰  | رویارویی عناصر ترک و ایرانی در عصر شاه اسماعیل اول   |
| ۹۵  | بخش دوم  |
| ۹۵  | رویارویی عناصر ترک و ایرانی در ساختار حکومت شاه تهماسب اول   |
| ۹۹  | بخش سوم  |
| ۹۹  | تضاد تقابل عناصر ایرانی - ترک در عصر اسماعیل دوم و محمد خدابنده                                      |
| ۱۰۴ | بخش چهارم  |
| ۱۰۴ | محدود شدن قدرت قزلباشها بواسطه اصطلاحات شاه عباس اول «توطئه قزلباشها نسبت به ایرانیان کم رنگ می شود» |
| ۱۰۴ |  |
| ۱۰۹ | فصل پنجم   |
| ۱۰۹ | خویشاوند کشی و جانشینی بر اثر تصادف  |
| ۱۱۰ | بخش اول  |
| ۱۱۰ | شیوه تربیت شاهزادگان و جایگاه حرمسرا در این دوره   |
| ۱۱۵ | بخش دوم  |
| ۱۱۵ | فرزند کشی و خویشاوند کشی در عصر صفویه از شاه اسماعیل تا محمد خدابنده                                 |
| ۱۲۰ | بخش سوم  |

|     |  |
|-----|--|
| ۱۲۰ | ..... شاهزادگان قربانی توطئه دربار و قزلباش ها |
| ۱۲۰ | ..... از محمد خدابنده تا فروپاشی               |
| ۱۲۹ | ..... نتیجه :                                  |
| ۱۳۱ | ..... فهرست منابع :                            |

## مقدمه:

تشکیل حکومت صفویه به دلیل تأثیر تعیین‌کننده‌ای که در سرنوشت ایران، سرزمینهای اسلامی و معادلات جهانی برجای گذاشت مهم‌ترین واقعه‌ای بود که در سالهای آغازین قرن دهم هجری در تاریخ جهان رخ نمود. از جنبه داخلی تحولات سیاسی از بدو تشکیل تا فروپاشی دولت صفویه، مدت‌ها دستخوش تغییر گردید. بی‌شک سقوط اصفهان و غلبه افغان بر ایران یکی از سوانح تلخ و غم‌انگیز بود که بر مردم میهن ما گذشت و مسئولیت سیاسی آن نیز علی‌الظاهر بر عهده شاه سلطان حسین است. اما نه شاه سلطان حسین تنها پادشاهی است که مصدر مصیبت برای ایران و مردمش باشد و نه آنچه که در پایان سلطنت او بوسیله افغانها به وقوع پیوست. شاه سلطان حسین شخصیتی مضحک بود و نه تنها او، که مجموعه ارکان حکومتی او، لیاقت اداره یک روستا را هم نداشتند، چه رسد به کشوری چون ایران، آنهم در دورانی بسیار حساس و پرخطر. اما این خود از نگون‌بختی آنان و از بدحادثه بود که چنان جماعتی در چنین هنگامه‌ای سکان کشتی را در دریای توفانی ایران برعهده داشتند.

تاریخ دوره صفویه مستقیماً با حکومت شاه اسماعیل (۹۳۰ - ۹۰۷) آغاز می‌شود. دوره‌ای که تشیع دوازده امامی رسمی شد و پایتخت تبریز اعلام گردید دو شاخگی در ارتش بواسطه ایرانی - ترکی پدید آمد و در نهایت نبرد چالدران که در آن سپاهیان شاه اسماعیل از عثمانی‌ها شکست خوردند و این شکست، همراه با از دست رفتن شخصیت فره‌مندی، نقطه عطفی در طول سلطنت او به شمار می‌آید و در بهترین حالت کناره‌گیری بعدی وی در امور کشوری و پناه بردن به آغوش بی‌تفاوتی، یا رویکرد او به **رضایت** نفس است.



در سال ۹۳۰ هـ. ق تهماسب به جای پدر نشست. وی پس از ده سال که تحت قیومیت یکی از امرای قزلباش بود، اقتدار خود را به مدت ۵۲ سال اعمال کرد. حکومت وی به ایجاد ثبات پایدار منجر شد. ازبکان چندین بار به خراسان هجوم آوردند و ترکها به رهبری سلطان سلیمان چهار بار ایران را عرصهٔ تاخت و تاز قرار دادند. وی با عثمانیها صلح آماسیه را منعقد کرد و تا آخر سلطنت‌اش پایدار ماند.

وی عناصر جدیدی از جنبهٔ نژادی را از مناطق قفقاز وارد ایران ساخت. کسانی که عنوان غلامان خاصه شریفه نام گرفتند. پس از مرگ وی درگیری بین عناصر ترک، ایرانی و قفقازی آغاز شد. هنگامی که حرم شاهی وارد مبارزات سیاسی شد اوضاع هرچه بیشتر پیچیده‌تر گشت. کشمکشهای درون دربار سبب شد تا حیدر میرزا که از مادری گرجی بود به قتل رسید و اسماعیل دوم و بعد محمد خدابنده را به سلطنت بردارند.

هم‌چشمی و رقابتهای درون قبیله‌ای قزلباش، کشمکش‌های پیاپی و تلاش گروه تاجیکان از برای پایان‌بخشی به نفوذ و سلطه قزلباش، یازده سال پس از مرگ شاه تهماسب ادامه یافت.

تجلی تمام عیار فرمانروایی ایران در عصر صفوی به دست شاه تهماسب که توسط شاه عباس اول تحقق یافت، به نظر می‌رسد که جلوس شاه عباس (۱۰۳۸ - ۹۹۶ هـ. ق) بر تخت سلطنت تکرار سلطنت شاه تهماسب و شاه اسماعیل اول باشد، درحالی‌که بخش اعظم قلمرو حکومتی در اشغال عثمانی‌ها و ازبکها بود یا توسط آنها تهدید می‌شد. قدرت در دست قزلباشهای سرکش، ولی اقتدار در دست نورستهٔ خاندان قرار داشت. موفقیت شاه عباس در مطیع ساختن قزلباش و بیرون راندن دشمنان سنتی خارجی صفوی از ایران، وی را به عنوان دومین پادشاه بنیان‌گذار صفوی شناساند.

شاه عباس به حق در اوج تاریخ صفوی قرار دارد. قدرت متمرکز مرزهای امن، نهادها و زیرساختارهای جدید، حامی فرهنگ، بخصوص معماری، برقراری ثبات عمومی در کشور، شکوفا نمودن اقتصاد، با تمام این احوال شاه عباس نشانه‌ای از کاستی را در ارتباط با مسأله جانشینی خویش بر تخت سلطنت از خود نشان داد.

رویمر و عده‌ای دیگر از مورخین بر این باورند که یکی از علل مصیبت‌بار انحطاط آتی سلسله صفویه و افول قدرتش از دوره شاه عباس نشأت می‌گیرد. قضایایی چون عدم توجه به مسأله جانشینی، نابودی شاهزادگان، خواه بوسیله نابینا کردن آنان و خواه از طریق نگهداشتن در حرم و ممنوعیت از مشاغل حکومتی و بویژه قطع ارتباط آنها با سران دولتی و نظامی. همه این نواقص در امر تربیت و پرورش شاهزادگان که در واقع قبلاً نیز وجود داشت، به وسیله شاه عباس اول در دربار اصفهان به صورت قاعده درآمد و مانع از آموزش ولیعهدهای شایسته و به تبع آن شاهزادگانی با استعداد شد که می‌بایست برای ضرورهای حکومت آماده باشند. بدین ترتیب از آن زمان به بعد شاهزادگانی به قدرت رسیدند که ایام جوانی خود را در حرم و در مصاحبت زنان سپری کرده بودند و به این دلیل که اطرافیان، درباریان، خواجگان و کنیزان آنان، اطاعت می‌کردند به تدریج فاسد می‌شدند و بعدها به عنوان پادشاه نه تنها در انجام وظایف خود ناتوان بودند بلکه اغلب به این امور هیچگونه علاقه‌ای نشان نمی‌دادند.<sup>۱</sup>

قدرت و شکوه صفوی پس از مرگ شاه عباس را در مدتی کمتر از یکصد سال چهارتن از اخلاف او، با بی‌کفایتی خیره‌کننده‌ای به انحطاط و سرانجام به نابودی کشاندند. شاه صفی هیجده ساله جانشین مناسبی برای شاه عباس نشد. کارنامه زندگی او تلخ و شکننده است. جمعی کثیر از

---

۱. هانس روبرت رویمر، ایران در راه عصر جدید، ترجمه آذر آهنچی، ص ۲۰۲، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.

شاهزادگان صفوی را به بهانه اینکه مبادا به فکر سرکشی علیه او بیفتند به قتل رسانید. بسیاری از سرداران لایق کشته شدند.

تزلزل در سیاست خارجی ایران از عهد او آغاز شد. ازبکها شرق و عثمانیها غرب ایران را مورد تاخت و تاز قرار دادند. قوای عثمانی طبق عهدنامه زهاب ۱۰۴۹ هـ. ق بغداد را برای همیشه از ایران گرفت. قندهار به دست شاه جهان امپراتور مغولی هند افتاد. علت این شکستهای خفت بار کشته شدن فرماندهان لایق به دست شاه بود. باری که چهارده سال سلطنت او، جز خون و مرگ و تباهی چیزی در برنداشت.

دوران پادشاهی بیست و پنج ساله شاه عباس دوم (۱۰۵۲ - ۱۰۷۷ هـ. ق) تقریباً آرام و در جاده‌ها آرامش برقرار بود و مملکت در این زمان از مشکلات جنگهای طولانی تا حد زیادی برکنار بوده است. باز پس گرفتن قندهار از سلاله مغولان هند؛ شاید آخرین امتیاز درخشان سلسله صفوی بوده است.

با مرگ شاه عباس دوم، پادشاهی که به رغم ضعفها و خطاهایش گرچه آزادمنش نبود اما عادل و سخی بود، دوره طولانی صلح و رفاه برای همیشه از ایران رخت بربست. در روزگام شاه سلیمان، آثار انحطاط و ضعف روزافزون دولت صفوی در همه شئون به چشم می‌رسید. دوران بیست و هشت ساله سلطنت وی (۱۰۷۷ - ۱۱۰۵ هـ. ق) فاقد هرگونه امتیاز و درخشش است. آرامش و آسایش ناشی از بیکارگی و تن‌پروری و عیاشی بر جامعه حاکم بود و کشور رو به سراشیب سقوط می‌رفت. بی‌علاقگی شاه به مسائل دولت عواقب وخیمی به بار آورد. سپاهیان وظایف خود را فراموش کردند. بی‌شک دوره سلطنت وی دوره رخوت و سستی درباریان و نفوذ

خواجه‌سرایان در امر حکومت بوده است. اهمیت عهد او فقط در سیاستهای بی‌رحمانه و وحشیگری‌هایی است که حتی بیان یکی از آنها بر شخص گران می‌آید.

تحریکات حرم که در عهد سلطنت شاه سلیمان تعیین‌کننده بسیاری از امور مملکت بود ظاهراً در تعیین جانشین نیز تأثیر قاطع داشت و بنا به تصمیم عمه شاه مریم بیگم و خواجه‌سرایان بانفوذ شاهزاده حسین میرزا به سلطنت رسید.

جلوس شاه سلطان حسین، مقدمه زوال حکومت صفوی بود. دوران بیست و هشت ساله سلطنت وی به جز فاجعه، هیچ خیر و سعادت برای مملکت به بار نیاورد، فاجعه‌ای که شاه و نیز مملکت را که دو قرن تمام در برابر بحرانهای سخت داخلی دشمنان خارجی مقاومت کرده بود به وسیله دشمنی غیرمنتظره اما در واقع بی‌اهمیت غافلگیر کرد. اسراف و تجمل‌پرستی شاه و اطرافیان از سویی و رشوه‌خواری و پول‌دوستی از سوی دیگر، موجب شد تا مناصب دولتی خرید و فروش شود. درد بی‌خبری از اوضاع عالم و مصالح ملی به مرتبه‌ای رسیده بود که شاه و درباریان خود را محور عالم می‌دانستند، شمشیر تیز قزلباش دیگر تیزی و برندگی خود را از دست داده بود. تقدیر چنین خواسته بود که داغ ننگ تسلیم در برابر افغانها به پیشانی شاه سلطان حسین بخورد و در زمان او افغانهای تبعه ایران بر اثر ظلم و جور بی‌حساب سر به شورش بردارند و به طغیان آن ستم‌دیدگان، دولت صفوی ساقط گردد.

باری بر اثر علل مختلف از جمله ستم‌ها و کشتارهای شاه عباس و آرامش صدساله پس از قرارداد زهاب و خو گرفتن دربار صفوی به تنعم و نازپروردگی و توسل خواص و عوام به زن و شراب و ناله چنگ و حالت بنگ و گرمی باده و نرمی ساده دولت صفوی در سرایش انحطاط افتاد. این انحطاط که از زمان شاه عباس شروع شده بود در ابتدا کند بود اما، از عصر شاه سلیمان

شتاب بیشتر یافت تا این که در زمان شاه سلطان حسین به سقوط کامل دولت صفوی انجامید.<sup>۱</sup>

زیرا سررشته امور نه به نحوی از دست رفته بود که با تدبیر به صلاح تواند آمد.<sup>۲</sup>

پژوهش حاضر از پنج فصل متفاوت ولی مرتبط به هم تشکیل شده است. فصل اول شامل

بحث «کلیات» می باشد. بیان مسأله تحقیق، سؤال‌هایی که فرضیاتی را شامل است در این بخش

آمده است. بررسی ادبیات تحقیق «پیشینه تحقیق» جهت شناخت بهتر و بیشتر مسأله از جمله

مطالب و مسائلی است که در این مقوله آمده است. توضیح هدف و فایده پژوهش جهت شناخت

بهتر دوره موردنظر در این بحث ضروری است. نقد و بررسی منافع در این پژوهش آمده است.

فصل دوم تحقیق شامل مبحث «ایران در دوره صفویه» شامل بررسی تاریخ تحوّل سیاسی

است. مختصر گزارشی از تاریخ پادشاهان صفوی حول محور تولد، انتخاب پادشاهی، شیوه

حکومت. این فصل شامل چند بخش متفاوت براساس اسامی پادشاهان است که شاه سلطان

حسین آخرین آن می باشد.

در فصل سوم، جایگاه قزلباشها در تشکیل و انحطاط دولت صفوی به بحث گذاشته شده است.

این فصل شامل پنج بخش است. فصل مربوطه در بخشهای مختلف، منشأ و اهمیت قزلباشها را در

شکل‌گیری دولت صفوی از ابتدا تا سلطنت اسماعیل اول بررسی کرده سپس تهماسب اول و

اسماعیل دوم و خدابنده را توضیح داده و در نهایت تحدید قدرت قزلباشها توسط شاه عباس

بررسی شده است.

---

۱ . عبدالحسین نوایی - ایران و جهان «از مغول تا قاجار» تهران، نشر هما، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۹۱.

۲ . محمد خلیل مرعشی، مجمع‌التواریخ، تصحیح عباس اقبال، نشر مجله یادگار، ۱۳۲۸، ص ۴۸.

فصل چهارم، مناسبات قومی سازندگان دولت صفوی را در مقوله تضاد و تقابل عناصر ترک و تاجیک بررسی می‌کند. مردان شمشیری که حاضر به قبول شرکت مردان قلم در ساختار سیاسی ایران عصر صفویه نبودند.

فصل پایانی، تراژدی غم‌انگیز فرزندکشی شاهان صفوی و تهی شدن دستگاه حکومتی از افراد لایق است.

# فصل اوّل

## « کلیات »

## فصل اول

### «کلیات»

#### بیان مسأله:

حکومتی که شاه اسماعیل اول صفوی در سال ۹۰۷ هـ. ق برپا کرد یک حکومت مذهبی بر پایه تشیع دوازده امامی بود. اعلام سلطنت اسماعیل در تبریز و پیروزیهای نظامی و سیاسی او بیشتر موقوف به مقام مرشد کامل او بود. در حقیقت بنیاد حکومت او بی وجود یاریهای نظامی قزلباش قوام و دوام نمی گرفت. قزلباشان بیشتر از قبایل ترکمان آناتولی، سوریه و آذربایجان بودند و اهمیت آنها تا نیمه‌های حکومت صفویان در ایران «دوره شاه عباس اول» کاهش یافت. ایران تحت توجهات سلسله‌ای که شاه اسماعیل تشکیل داد وارد عصر جدید شد. از این رو دوره صفوی را مقطع مهمی در تاریخ ایران دانسته‌اند که ایرانیان با آن برای کسب هویت خود به تکاپو پرداخته‌اند.

سلسله صفوی نزدیک به دو قرن و نیم به درازا کشید با توجه به تأثیر و نفوذ درازآهنگ دستاوردهای صفویان تا عصر حاضر، می توان گفت آنها در حل و فصل مشکلات برخاسته از امور نظامی، اقتصادی، مذهبی و اجتماعی تا حدود قابل ملاحظه‌ای موفق بودند. مشکلاتی که صفویان با آن روبرو شدند، سازش و دمسازی نیروهای ناسازگار موجود در جامعه بود. نیروهایی چون ایلیاتی و شهری، ترک و تاجیک، اهل شمشیر و اهل قلم، چادرنشین دامدار و یکجانشین کشاورز، تصوف انقلابی و تشیع. میزان موفقیت صفویان در میزان بکارگیری و کنار آمدن با این عوامل و عناصر مسائلی بود که در مقایسه با پیشینیان خود موفق بودند.



در این دوره نعمت و فراوانی حاصل شد. امنیت بر راهها گسترده تجارت و بازرگانی به شکوفایی رسید. اقلیت‌ها محل تسامح و تساهل مذهبی قرار گرفتند. دشمنان خارجی عقب زده شدند، هنرها و صنایع در حدّ و حجم قابل اعتنائی شکوفا گردید. نظام صفویان به رغم فشارهای داخلی و خارجی به مدت دویست و بیست و پنج سال دوام آورد. بی‌شک فروپاشی دولت صفویه، توسط افغانان نتیجهٔ سوء سیاست پادشاهان بعد از شاه عباس اول بود، لیکن اصلاحات وی نیز مردان بزرگی را می‌طلبید که بعد از وی سیر نزولی را آغاز کرد. مردانی که توسط شاه صفی کشته شدند و دولت صفوی از وجود افراد لایق غیر از دورهٔ شاه عباس دوم تهی شد. بی‌شک عصر شاه سلطان حسین، واپسین شاه صفوی، از جنبهٔ تفکر سیاسی خالی از هر نوع ابتکار بود. از دیدگاه اقتصادی با اینکه توان مبادله تجاری در حد امکان وجود داشت ولی نابسامانی‌های اداری و مدیریت اجتماعی باعث کاتیهای ساختاری در دولت صفوی شد.

## پرسشهای تحقیق:

درخصوص چگونگی فروپاشی دولت صفویه سؤال‌های مختلفی را می‌توان مطرح کرد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱- آیا برخورد منافع میان ایرانیان «اهل قلم» و قزلباشان «مردان شمشیر» از عوامل مهم فروپاشی دولت صفویه بود؟

۲- آیا تربیت شاهزادگان در حرمسرا، بعد از مرگ شاه عباس جنبه تضعیف دولت صفویه و دخالت زنان حرمسرا در سیاست را داشت؟

۳- آیا اصلاحات شاه عباس بعد از وی باعث فروپاشی دولت شد؟

۴- چرا تبدیل اراضی ممالک به خاصه از دوره شاه عباس به بعد باعث کم شدن علاقه طبقات خدمتگزار دولت به امور کشوری و لشکری گردید؟

۵- آیا برخورد منافع و مصالح قزلباشان با حاکمیت و سبقت‌جویی در بدست آوردن مقامات کشوری و لشکری از عوامل مهم درگیری بین آنها شده و باعث تضعیف دولت صفویه شد؟

## فرضیات تحقیق:

با توجه به پرسشهایی که مطرح شد می‌توان چنین استنباط کرد که مجموعه عوامل یاد شده در فروپاشی دولت صفویه مؤثر بوده‌اند. آنچه قابل توجه است اینکه با به قدرت رسیدن صفویان، عوامل مهمی که شکل‌دهنده ساختار سیاسی، مذهبی آنها بودند خود به مرور زمان به عامل اصلی فروپاشی تبدیل شدند:

۱- بی‌تردید حضور ایرانیان در ساختار اداری دولت صفویه که ریشه تاریخی داشت باعث نارضایتی قزلباشانی قرار گرفت که خبری از شیوه اداره کشور نداشتند به همین جهت برخورد آن دو عنصر در طول تاریخ صفویه دور از انتظار نبود.

۲- بدبینی به شاهزادگان وارث حکومت، از طرف رقبا، شاهان صفویه، زنان حرمسرا و صاحبان قدرت، دو مقوله را در پی داشت:

الف) ابتدا به شیوه بسیار غیرعقلانه شاهزادگان رقیب توسط عوامل حکومت کشته می‌شدند مثل کشته شدن حیدر میرزا توسط پری خان خانم، پس از مرگ شاه تهماسب صفوی.

ب) سپس تربیت آنان در حرمسرا و دور کردنشان از شیوه آشنایی با حکومت و سیاست که از عهد شاه عباس اول به بعد معمول شد. روشی که دولت صفویه را از داشتن افراد لایق تهی ساخت.

۳- پس از مرگ شاه اسماعیل دامنه اختلاف بین ایرانیان و قزلباشان به اوج خود رسید. لذا در دوره شاه تهماسب بخصوص ده سال اول حکومت وی کشور در بحرانی‌ترین حالت به سر می‌برد ولی وی توانست بقیه سلطنتش را که ۵۴ سال طول کشید، کشور را به آرامش نسبی نزدیک کند. با

مرگ وی تا روی کار آمدن شاه عباس ۱۵ سال طول کشید. دوره اسماعیل دوم و محمد خدابنده اوج برخوردهای نظامی بین قزلباشان و حاکمیت بود. شاه عباس پس از روی کار آمدنش، اصلاحاتی انجام داد، از جمله تشکیل شاهسون، محدود کردن قدرت قزلباشان، ایجاد سپاه دائم در کشور، تبدیل املاک ممالک به خاصه، ولی تا زمانی که زنده بود اصلاحات وی جنبه عملی داشت با مرگ او، جانشینانش لیاقت ادامه اصلاحات را نداشتند فقط در دوره شاه عباس دوم بود که کشور تا حدودی روی آرامش دید ولی با مرگ او بعضی از عوامل اصلاح مثل مسأله زمین، باعث ضعف دولت صفوی شد.

۴- با تشکیل حکومت صفویه که قزلباشان بازوی نظامی آنها بودند، دو دوره متفاوت را در ساختار قدرت ملاحظه می‌کنیم. ابتدا از شاه اسماعیل تا روی کار آمدن شاه عباس سپس از عصر شاه عباس تا پایان کار شاه سلطان حسین صفوی. دوره اول؛ عصر درگیریهای نظامی بین قبایل مختلف قزلباش جهت کسب قدرت بود که کشور را در بحران سیاسی - نظامی قرار می‌داد. در دوره دوم محدودیت اختیارات قزلباش و قلع و قمع سران آنها، قزلباشان را به گوشه عزلت برد تا جایی که از آن اختلافات خبری نبود ولی همین عوامل باعث فروپاشی دولت شد، قزلباشی که دیگر دست به شمشیر نبود و جام شراب جای آن را گرفته بود.